

جنبش ضد جنگ و خرابکاری بنفع تجاوز به ایران و کشتار مردم

هر چه امپریالیسم آمریکا و نوکرانش در جهان محکمتر بر طبل جنگ می کوبند، بهمان نسبت جنبش ضد جنگ که سرشار از انسانهای آزادیخواه، دموکرات، بشردوست، ضد فاشیست، انقلابی و مترقی است گسترده تر شده و تقویت می شود و بهمان نسبت خشم خرابکاران جنگ طلب و ستیزه جو و پرخاشگر افزونتر می گردد. جنگی پنهان و آشکار قبل از وقوع احتمالی تجاوز به ایران برای مهیا سازی شرایط درگرفته است.

طبیعتاً جنبش ضد جنگ همانگونه که از نامش پیداست جنبشی است که بر ضد جنگ است. این جنبش کاری باین ندارد که ممالک قربانی تجاوز دارای رژیمهای انقلابی یا مترقی هستند یا نیستند. از ماهیت این جنبشها بر می آید که جنبش ضد جنگ جنبش سرنگونی رژیمها نیست و نمی تواند و نباید هم باشد. یک حزب الهی لبنانی همانقدر حق دارد از استقلال و طنش لبنان دفاع کند که یک مسیحی مارونی و یا یک مسلمان دروزی و یا یک کمونیست انقلابی لبنانی. یک فلسطینی عضو حماس و یا عضو فتح همانقدر حق دارد در مقابل تجاوز اسرائیل صهیونیست بایستد و ایستادگی کند که یک فلسطینی عضو جبهه خلق برای آزادی فلسطین که می تواند مسیحی، لائیک و یا حتی یهودی فلسطینی باشد. جبهه ضد جنگ، جبهه ای است که باید همه این تمایلات را برای یک هدف مشترک که مخرج مشترک همه این نیروهاست در بر گیرد، زیرا هدفش حفظ و احترام به تمامیت ارضی، استقلال و حق حاکمیت ملی مردم لبنان است. جبهه ضد جنگ را که از یک اصل برسیمت شناخته شده جهانی و دموکراتیک حمایت می کند و ادار باین کردن که از ایدئولوژی خاصی حمایت کند و مثلاً ضد مسلمان باشد تفکر استبدادی و ارتجاعی محض است، حتی اگر با پر مدعائی نشان “دمکرات” را به سینه خود زده باشد. بر این اساس شناخته شده و مقبول، جنبش ضد جنگ بر اساس ایدئولوژی صنفبندی نمی کند. جنبش ضد جنگ از قربانیان تجاوز در مقابل متجاوزین دفاع می کند. جنبش ضد جنگ مخالف آن است که سربازان را ردیف کنند و در خدمت منافع سرمایه برای آدمکشی بیک کشور دیگر گسیل داشته و این عملیات بربرمنشانه را تحت پوشش حمایت از آزادی، یا دموکراسی و یا مبارزه با تروریسم مستور سازند تا به نیات پلید نفع پرستان و سودجویان جامه عمل بپوشانند. جنبش ضد جنگ و به سخنی دیگر جنبش صلح در طی دو جنگ جهانی و بعد از آن در زمان جنگ ویتنام، لائوس و کامبوج، جنگ الجزایر و یوگسلاوی و عراق و تجاوز بربرمنشانه و فاشیستی اسرائیل به فلسطین و لبنان و... خدمات فراوانی به بشریت کرده است. تقویت این جنبش ضد جنگ الزامی است و کمونیستها بویژه در شرایطی که امپریالیستها برای غارت ایران و نابودی مردم کشور ما و غارت منابع زیرزمینی میهن ما و استقرار در منطقه بسیج می شوند لزومی صد چندان دارد. امپریالیستها نیز از جنبش ضد جنگ واهمه دارند و با تمام وجود می کوشند با تبلیغات ایدئولوژیک و جو سازی ضد مسلمانی و متساوی قراردادن جنگهای تجاوزکارانه و استعماری با جنگ “ضد فاشیستی” به این بهانه که گویا “مسلمانان فاشیست” هستند در جبهه ضد جنگ اخلاص کرده و تجاوز بربرمنشانه خویش را به ممالک اسلامی و در این رابطه سوریه، عراق، افغانستان، لبنان، ایران و فلسطین موجه جلوه داده، آنرا جنگ “ضد فاشیستی” جا زده و جنبش ضد جنگ را “جنبش فاشیستی” قلمداد کرده و چاقوهای خویش را برای بریدن سر ایرانی ها تیز کرده و به یک عده بیچاره سیاسی رهنمود دهند که باید جنگ ضد فاشیستی را به جنگ داخلی برای کسب قدرت سیاسی بدل کنند. امپریالیستها رهنمود می دهند که باید فضای مسمومی از اتهام و دروغ و ریاکاری ایجاد کرد تا مردم صلحدوست جهان جرات نکنند از ترس منتسب شدن به “فاشیست” در

جنبشهای ضد جنگ شرکت کنند و با بسیج افکار عمومی جهان عاملی بازدارنده در وقوع جنگ ایجاد کنند.

دشمنان ایران و مردم میهن ما ساکت ننشسته اند و با تمام توان و امکاناتی که امپریالیستها و صهیونیستها از نظر تبلیغاتی و مالی در اختیارشان می گذارند تلاش می کنند برضد جنبش ضد جنگ بچنگند و بسیج کنند. آنها امضاء جمع آوری می کنند، اعلامیه پخش می کنند، صفحات شبکه اینترنت را با افکار پلید خویش آلوده می سازند تا همه را قانع کنند که باید برضد جنبش ضد جنگ بسیج شد و در کار این جنبش به خرابکاری پرداخت. جرج بوش و ایهود اولمرت با این سیاست موافق هستند و پروفیسورهای خودفروخته خویش را برای جمع آوری امضاء به این جبهه جنگ طلب می فرستند. عمال جاسوس آنها در اینترنت تحت اسامی مستعار و به زبانهای زنده دنیا مقاله می نویسند و وسیع پخش می کنند تا افکار عمومی تهیه ببینند. در داخل ستادهای ارتش تجاوزگران و سازمانهای جاسوسی آنها کمیسیونهای تدارک جنگهای روانی و شکار ابلهان سیاسی درگرفته است و با تمام قوا اجراء می شود.

جنگ طلبان که چه بخواهند و چه در اثر نادانی ندانند بطور عینی هوادار نابودی ایران هستند و مانع از آن هستند که جنبش ضد جنگ، افکار عمومی جهان را در خدمت جلوگیری از جنگ با تمام قوا بسیج کند. آنها در راه فعالیت این جنبش به خرابکاری مشغولند. در این جبهه خرابکاری، صمیمی تر از همه سازمان جاسوسی مجاهدین خلق ایران است که در خیانت به گذشته افتخار آمیزش به مقام اعظم لژ جاسوسی و خدمت به امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه نایل آمده است. آنها به صراحت هم آوا با جرج بوش بر طبل جنگ می کوبند و بارها اعلام کرده اند برای جلوگیری از جنگ باید برضد جنبش ضد جنگ مبارزه کرد، آنرا تخریب نمود و برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آماده شد. آنها چون شرم دارند این واقعیت زشت را به مردم ایران بگویند که نوچه های مسعود رجوی در کنار ارتش آمریکا و ارتش سری آمریکا و بنگاههای خصوصی حرفه ای آدمکشی آمریکا به ایران سرازیر شده و به عمال خود در ایران دستور می دهند که اهداف را نشانه گذاری و بمب گذاری کرده و به ترور مخالفین بپردازند، عوامفریبانه جار می زنند که برای جلوگیری از جنگ باید رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. اما معلوم نیست چرا خودشان منتظر حمله و تجاوز آمریکا ننشسته اند و فوراً برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و “جلوگیری از جنگ” دست بکار نمی شوند؟ اگر هدف دروغین آنها “جلوگیری از جنگ” است و نه حمایت از تجاوز و بزعم آنها “برای جلوگیری از جنگ”، باید رژیم را سرنگون کرد پس باید برای این سرنگونی سریعاً عمل کنند تا جلوی جنگ را قبل از تجاوز بگیرند. پس به چه سبب انتظار می کشند و جلوی جنگ را نمی گیرند؟ پوچی حرف این گروه ها و نه تنها مجاهدین خلق در عمل معلوم می شود وگرنه در میدان حرف همه آنها “قهرمانان انقلابی” درجه یک هستند و بر یکدیگر در گزافه گوئی “انقلابی” سبقت می گیرند.

این تئوری ارتجاعی که مدعی است رژیم جمهوری اسلامی یک طرف راه اندازی جنگ است و یا مسبب جنگ است و یا مسئله جنگ گویا دعوا میان تروریسم از یک طرف و آمریکا از طرف دیگرست و این امر ربطی به ما و به مردم ایران ندارد و نظایر آنها، ماهیت جنگهای امپریالیستی و جنگهای آزادیبخش را نفی می کند. تجاوزگر و قربانی تجاوز را همتراز می کند. ستمگر و ستمدیده را یکی می گیرد و مدافع استعمارگران است. این تئوری به تطهیر امپریالیسم مشغول است و بهمین جهت نیز واژه امپریالیسم را از فرهنگ سیاسی خویش برای آرایش چهره امپریالیسم زدوده است و برای داوری به ارزیابی علمی و عینی از ماهیت جنگ نمی پردازد. ارزیابی اش علمی نیست. غرض ورزانه و انتقامجویانه و خونخواهانه است. ریشه تمام این نظریات ارتجاعی در تئوریهای صهیونیستی منصور حکمت است که قصد دارد چنین جلوه دهد که اگر رژیم جمهوری اسلامی قبل از تجاوز آمریکا سرنگون شود دیگر تجاوزی در کار نخواهد بود و جنگی در نمی گیرد. کسی که ماهیت امپریالیسم را

شناسد و یا در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم در پی آرایش امپریالیسم باشد ناچار است به این تحلیلهای ضد علمی و ضد کمونیستی دست زند. این عده شارلاتانهای سیاسی در حقیقت مسئله بررسی علمی جنگ را تا حد دعوای شخصی جرج بوش و احمدی نژاد تقلیل داده و افکار مردم را منحرف می کنند.

خوب است برای روشن شدن مسئله با توجه به اوضاع کنونی یک فرض محال بکنیم و آن این که رژیم جمهوری اسلامی تا قبل از تجاوز آمریکا واقعا سرنگون شود. پرسش این است که کدام نیرو در ایران رهبری این سرنگونی را بعهدہ داشته و قدرت سیاسی را به کف گرفته است؟ اگر رهبری این جنبش بدست نیروهای کمونیستی افتاده باشد که در ایران به استقرار سوسیالیسم دست زده و یا حداقل به زعم برخی جمهوری دموکراتیک خلق برقرار کنند، آنوقت دلایل جرج بوش برای نابودی "تروریسم" در منطقه چند برابر شده است و امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی کمکی به حل مسئله جنگ نکرده است. پس کسب قدرت سیاسی توسط کمونیستها و یا نیروهای انقلابی در شرایط کنونی هرگز جرج بوش را از حمله به ایران باز نمی دارد. پس ادعای شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مانع از تجاوز است دروغی بیش نیست. شاید بتوان فرض و قبول کرد که رهبری مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست نیروهای غیرپروولتری لیبرال بیفتد. آیا امپریالیسم آمریکا از تجاوز به ایران در اثر این موقعیت عالی و تشتت درونی که بدست آورده است منصرف خواهد شد؟ هرگز! زیرا رژیم که بر سر کار می آید اگر بخواهد باقی بماند و مانع تجاوز شود باید به سیاستهایی تن در دهد که امپریالیستها و صهیونیستها با آن موافقت. امپریالیستها و صهیونیستها تغییر رژیم ایران را بخاطر تغییر در سیاست منطقه می خواهند و نه اینکه از آدمهای عبا و عمامه دار بدشان می آید. مگر سعودی ها در عربستان عبا و عمامه ندارند؟ رژیم حاکم در ایران باید از تحصیل فناوری هسته ای چشم بپوشد و در نیروگاههای هسته ای خویش را ببندد. اورانیوم غنی شده را با بهای استعماری از آمریکا و اسرائیل بخرد و حتی برای کسب آن بدریوزگی آنها برود که آیا بدهند و یا تحریم کرده ندهند. از ساختن موشک و کشتی و سایر تسلیحات نظامی چشم بپوشد. تنها کارخانه هائی را براه اندازد که مانعی برای سرمایه گذاریهای کلان امپریالیستی در ایران نباشد. نفت ایران، معادن ایران و بویژه معدن مس و اورانیوم ایران را خصوصی سازد و در اختیار سرمایه های بین المللی از طریق بازار بورس قرار دهد. در عرصه سیاست خارجی همدست اسرائیل شود و در خاورمیانه بر ضد خلقهای عرب و بویژه خلقهای سوریه و فلسطین و لبنان وارد عمل گردد. در آمریکای جنوبی از حمایت از حکومتهای مترقی دست بردارد و "پینوشه ها" را تقویت کند. در منطقه به عراق و افغانستان نیرو بفرستد تا کار ارتش آمریکا را تسهیل کند و وظایف آنها را به عهده بگیرد و جنگ را عراقیزه کند. ایران را پایگاه تجاوز به روسیه و چین قرار دهد. از ساختمان پالایشگاه نفت دست بردارد و بنزین خویش را از خارج وارد کند، نوکر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول باشد و به سازمان تجارت جهانی بپیوندد، از تبدیل ذخایر ارزی خویش به یورو بجای دلار دست بردارد، کمونیستها و نیروهای معترض و انقلابی در ایران را افزونتر از پیش سرکوب کند و از اعتراضات سازمانهای حقوق بشر که پیچش در دست خود آنهاست نهراسد ولی در عوض با هوچی گری و بوق و کرنا آزادی پوشش را چشمگیرانه به میدان آورد، حجاب اسلامی را از میان برده و مردم را به این دلخوش کنند که به آزادی پوشیدن لباس مد روز نوع غربی نایل آمده اند، به مردم القاء کند در عوض "استبداد دولتی" بر مالکیت نفت و گاز و مس و اورانیوم و سایر ثروتها و صنایع ملی و بانکها، آزادی خصوصی و دموکراتیک همجنسگرائی و آزادی جنسی که گویا برای عده ای کمال مطلوب است، بدست آورده اند. نفی "دیکتاتوری" و "استبداد" و "توتالیتراریسم" نکوهیده بر منافع ملی یک ملت، هم اکنون به پاس "آزادی" (بخوانید اشغال-توفان) ایران به آزادی اتخاذ تصمیمات فردی، متکی بر آزادی وجدان و اندوویوالیسم غیر توتالینتر رسیده است و

میدان را برای شکوفائی رقابت در نابودی رقیب که قانون آزاد هرج و مرج سرمایه داری است باز کرده است. آنوقت به سربازان اشغالگر آمریکائی به عنوان مهمان مردم ایران پایگاه نظامی دهد و هزینه نگهداری آنها را نیز بعهده گرفته قانون کاپیتولاسیون را احیاء کند. این رژیم که در واقع بدتر از رژیم شاه و جمهوری اسلامی در مجموع خود است. آری با چنین رژیمی امپریالیستها و صهیونیستها حتما موافقت و حاضرند از تجاوز به ایران چشم ببوشند.

امپریالیسم آمریکا در صورتی که باین خواستها نرسد از تصمیمات خویش دست بر نمی دارد. سخن بر سر جغرافیای سیاسی نوین و نظم نوین در جهان و منطقه است. تنها عوامفریبان که هوادار تجاوز آمریکا به ایران هستند به این توهم دامن می زنند که گویا با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی امپریالیستها "مودب و منضبط و مقید به اصول و میثاقهای جهانی، آزادیخواه و دموکرات و بشردوست" از تجاوز به ایران چشم می پوشند.

روشن است که این شعار در مقابل شعاری قرار داده می شود که باید بهر وسیله که مقدور است از جنگ جلو گرفت. یکی از این وسایل از نظر حزب ما تقویت جنبش صلح است. جنبشی که میلیونها نفر را در سراسر جهان به خیابان آورد و بر ضد امپریالیستها بسیج کند. حضور صدها هزار ایرانی در خارج از کشور می تواند عامل موثر و بزرگی در هدایت این جنبشها و شرایط کمک مالی و تبلیغاتی به نهضت ضد اشغال در ایران باشد.

امپریالیستها نیز این خطر را حس می کنند. آنها این عامل بازدارنده را در محاسبات خویش در کنار سایر عوامل به حساب می آورند و مایلند که در این جنبشها تخریب کنند. نوع تخریب آنها این است که مشتی عوامفریب را می فرستند تا جهت جنبش ضد جنگ را بر ضد جمهوری اسلامی بچرخاند و تجاوز به ایران را در افکار عمومی موجه جلوه دهد. آنها می خواهند از درجه شدت جنبش ضد جنگ در جایی که دیگر زورشان به ممانعت از آن نمی رسد بکاهند. آنها انقلابی نیستند خرابکارند و باید بعنوان خرابکار به مردم ایران و جهان معرفی شوند. ما می دانیم که عده ای با نظریات جنبش میلیونی ضد جنگ در سراسر جهان مخالفند. عقل سالم حکم می کند آنها تظاهرات مستقل خویش را با شعارهای مستقل خویش برپا دارند. چنانچه حرف آنها درست باشد و مقبول عامه قرار گیرد مردم صلح طلب به صف آنها خواهند پیوست. ولی آنها این کار را نمی کنند. زیرا هدف آنها تحقق شعارهای مورد قبول خودشان نیست خرابکاری در نهضت ضد جنگ است. آنها می خواهند این جنبش عظیم را تا بحدی تضعیف کنند که هیچ عامل بازدارنده ای برای جلوگیری از تجاوز به ایران در عرصه جهانی باقی نباشد و این امپریالیستها باشند که رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون می کنند.

شعار مسخره آنها این است "ته به آمریکا" و یا "ته به جنگ". این شعار "ته" که با ناز و ادای پیردختران باکره در "مخالفت" با جنگ بیان می شود از صدتا شعار هواداری از جنگ تحریک آمیز تر است. این شعار حکم التماس و عجز و لابه بدرگاه امپریالیسم و صهیونیسم دارد که به آنها می گوید "جون من جنگ نکن"، "تو را به خدا قسم جنگ نکن"، این شعار سر تا پا انحرافی یک شعار انفعالی و تسلیم طلبانه است و از قدرت رزمی جنبش تهاجمی ضد جنگ می کاهد. این شعار شعاری است که کارشناسان جنگ روانی امپریالیستی خلق کرده اند. نیروهای انقلابی باید با روحیه تهاجمی، افشاءگرانه و انقلابی ماهیت جنگ را برملا کنند و نه با ناز و نیاز و ادا و اطوار برای خلط مبحث. شعار نیروهای ضد جنگ "دستها از ایران کوتاه باد" و یا "دست تجاوزگران از ایران کوتاه باد" و یا "دست امپریالیستها و متحدانشان از تجاوز به ایران کوتاه باد" می تواند باشد. "مرگ بر تجاوزگران، زنده باد خلق قهرمان ایران"، "امپریالیسم می میرد، ایران زنده می ماند". این شعار تکیه اصلی را بر ضد جنگ طلبان، مسببین جنگ، جانیان، ضد بشرها، و تجاوزگران قرار می دهد. این شعار نشان می دهد

که همه بحث بر سر بقاء و زنده ماندن ایران است. همه تضادها در شرایط تجاوز دیگر جنبی و در این مبارزه اساسی فرعی است و تنها از دریچه یک مبارزه فرعی باید به آن برخورد کرد. این ایران و یا جمهوری اسلامی نیست که می خواهد به آمریکا تجاوز کند این آمریکا است که می خواهد به ایران تجاوز کند و اگر تجاوز نکند جنگی در نمی گیرد. پس تلاش مودیان برای اینکه در جبهه ضد جنگ جایی نیز برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که ربطی به جنبش ضد جنگ نداشته و مسئله مردم ایران است بازکنیم هیچ معنای دیگری جز تخریب در این جبهه، تفرقه در این جبهه، کاهش تاثیرات تبلیغاتی این جبهه، و چشمک زدن به امپریالیستها که ما با تجاوز مشروط به ایران موافقیم، ندارد. این شعار انحرافی و تخریب در اراده آزاد مردم جهان در مخالفت با جنگ و ایجاد تردید در اخذ تصمیم آنها به نفع جنگ طلبان است. تاکتیک صحیح مبارزه در خارج از کشور تقویت نیروهای ضد جنگ با شعارهای ذکر شده است. در کنار این باید نقش ایرانیان خرابکار را که علفهای تئوریهای منصور حکمت را می خورند و یا ناسیونال شونیستهای کرد و عرب و آذری و بلوچ را افشاء کرد. تاکتیک درست تشدید این تضادهاست تا دست همه دشمنان مردم ایران رو شود.

تاکتیک نیروهای انقلابی در درون ایران نیز روشن است. این تاکتیک بر اساس واقعیت و نه بر اساس موهومات تعیین می شود. این تاکتیک بر اساس تناسب قوای طبقاتی می تواند معنا و مفهوم داشته باشد و انقلابی باشد. تاکتیکهای ذهنی، بدون نیرو، پوچ و بی محتوی، تاکتیکهای تخیلی و مایخولیائی که حرف مفت و فاقد ارزش است تنها برای تفرقه افکنی در جنبش مردم ایران و اخلال در جبهه وسیع مردمی بر ضد اشغالگران و متجاوزان به ایران است. وظیفه مبرم و فوری نیروهای انقلابی در ایران بسیج همه مردم به صورت مستقل در هر کوی و برزن بر ضد تجاوزگران و اخلالگران و تفرقه افکنان است. جاسوسان دشمن برای خرابکاری در پشت جبهه سالهاست که توسط امپریالیستها و صهیونیستها آموزش دیده و بداخل خاک ایران گسیل شده اند و تلاش می کنند به یاری امپریالیستها جنگ ضد تجاوزکاران را به جنگ داخلی که همان خرابکاری و ایفای نقش ستون پنجم است بدل کنند. بی ضرر کردن این خائنین از وظایف نیروهای انقلابی است. سرنگونی رژیم سرمایه داری ارتجاعی جمهوری اسلامی وظیفه مردم ایران با اتکاء به نیروی خویش و تنها از طریق دفع تجاوز اشغالگران مقدر است. تنها از طریق این روند است که نیروهای مردمی متحد و متشکل شده و اعتماد عمومی مردم را کسب کرده به نیروئی برای محاسبه در تعیین تاکتیکهای انقلاب بدل می شوند. به نسبت رشد این نیرو و دفع تجاوز جانیان اشغالگر که در پی تجزیه ایران هستند ما یک گام به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نزدیک می شویم. مردم ایران از هم اکنون باین راه می روند. آنها به "جبهه موهوم سومی" که عده ای در خارج در پی اختراع آن هستند پوزخند می زنند. آنها در پی آن نیستند که جنگی میان ظالم و مظلوم، میان امپریالیسم و ملت تحت ستم، میان تجاوزگر و قربانی تجاوز را به جنگ ارتجاعی داخلی با 85 میلیون دلارهای آمریکائی و یا 15 میلیون یوروی هلندی، صدای آمریکا، رادیو فردا و یا زمانه بدل کنند.

در جنگ احتمالی که در می گیرد دو طرف بیشتر نیست. امپریالیستها و صهیونیستها و متحدین ایرانی آنها از "چپ" و راست در یک طرف و جبهه وسیع مردم ایران بر ضد تجاوزگران در طرف مقابل. این تنها تضاد عینی و واقعی اساسی و عمده است که خطوط جبهه را معین می کند و نه ذهنیگرهای بی پایه و غیر دیالکتیکی. جای هر کس با هر ایدئولوژی که بخواهد برای استقلال و آزادی و عدم اشغال میهنش که اساس مسئله جنگ است مبارزه کند در این جبهه است. در این جبهه عمومی وسیع مردمی است که کمونیستها باید به عنوان یک نیروی مستقل به اصل استقلال و عدم وابستگی در جبهه واحد وفادار بمانند. باید تاکید کرد، جنگ احتمالی که در می گیرد با بمباران وحشیانه و با مدرنترین،

مخربترین و سهمگین ترین هواپیماهای جنگی آمریکا و اسرائیل آغاز خواهد گشت. این بمبارانهای ضد بشری و فاشیستی تمام زیر ساخت های جامعه و حیات زیست مردم ایران را مورد هدف قرار می دهد. تمام کارخانجاتی را که قراردادهای ساخت مجدد آنها در جیب شرکتهای آمریکائی است از بین می برند و آنها را برای تهیه غذای تبلیغاتی ابلهان سیاسی، شرکتهای سپاه پاسداران و یا اموال تروریستها اعلام خواهند کرد. آنها صدها هزار نفر مردم ایران را به قتل می رسانند و مدعی خواهند شد که کوچکترین گناه و خطائی مرتکب نشده اند زیرا این رژیم جمهوری اسلامی است که از مردم ایران بعنوان سپر بلای تروریسم استفاده می کند و مردم را جلوی بمبهای آمریکائی و اسرائیلی قرار داده است. همانطور که ما در عراق شاهدش بوده ایم. حزب ما با پوچ گوئیهای نظیر اینکه در ایران سه گروه و سه دسته وجود دارد، باید یک "جبهه سوم" ایجاد کرد، یا باید هماهنگ علیه امپریالیسم و صهیونیسم جنگید و در عین حال جمهوری اسلامی را سرنگون کرد اعتقادی ندارد. بانیان این ادعاها را از نظر سیاسی بزدل می داند که هرگز در فکر ایران و مردم کشورشان نیستند. هدفشان کسب قدرت سیاسی و رهبری مبارزه مردمشان نیست. کار "سیاسی" برای آنها یا دکان اخاذی از بیگانگان است و یا دلمشغولی برای رفع بیکاری تا آخر عمر که "خوشنام" بمیرند.

حزب کار ایران (توفان) سازمان مجاهدین خلق، دارو دسته های بیمار از تئوریهای صهیونیستی و لیبرالی منصور حکمت در انواع رنگهای گوناگون آن، پهلوی چپهای شعبان بی مخی نوکر آمریکا، دار و دسته های ناسیونال شونیست تجزیه طلب کرد و آذری و عرب و بلوچ را که اقلیت ناچیزی بیش نیستند دشمنان طبقه کارگر ایران، دشمنان مردم ایران می داند و از افشاء آنها لحظه ای هم باز نمی ایستد.

مسئله اساسی در مبارزه ای که در زمان تجاوز در بگیرد حفظ استقلال ایران و تمامیت ارضی آن است. این مبارزه یک مبارزه دموکراتیک، رهائی بخش و انقلابی است. مردم ایران یکپارچه در این جبهه قرار دارند و مخالف تجاوز امپریالیستها به ایران هستند و مردم ایران می گویند: "دست تجاوزگران از ایران کوتاه باد". هر شعار دیگری که تلاش می ورزد از در جلو و یا در عقب امر "سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی" را همتراز مقابله با تجاوز امپریالیستی و نابودی ایران و به زبان دیگر عراقیزه کردن ایران قرار دهد، یک شعار انحرافی برای تخریب در نهضت ضد جنگ است و باید با آن و طراحان آن مبارزه کرد. نیروهائی که به هر دلیل درمقابل قوای متجاوز پرچم سفید را بر افراشته اند مزدوران اجنبی هستند و به جبهه اشغالگران تعلق دارند. فقط دو جبهه وجود خواهد داشت جبهه اشغالگران و جبهه مقاومتان. تنها در این بستر است که حزب می تواند با بسیج نیرو و در کنار مردم اعتبار کسب کند و خود را برای رهبری این جنبش آماده نماید.

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وظیفه مردم ایران و مربوط به مردم ایران است و تنها از طریق روند مبارزه با دفع تجاوز بیگانگان می تواند تحقق یابد. جنگیدن در دو جبهه و یا تبدیل جنگ تجاوزگرانه به جنگ داخلی با یاری بمباران هواپیماهای صهیونیستها و امپریالیستها توسط مشتئی تئوریسینهای مخبط، از نظر تئوریک بی پایه، از نظر سیاسی خودکشی، از نظر عملی مسخره و در خدمت نیروهای تجاوزگر است. این شعار زود رس، غیرمسئولانه و عملاً جنایتکارانه است.

ما پیشنهاد می کنیم این "جبهه خرابکاران همه فن حریف"، بجای تلاش بیهوده برای تخریب در جنبش گسترده و جهانی ضد جنگ، بجای اینکه نیرو و امکانات خویش را در اختیار تخریب این جبهه و عملاً حمایت از صهیونیسم و امپریالیسم قرار دهد، خوب است که "جبهه همه فن حریف مستقل خویش" را مستقلاً بوجود آورد و با رهبری دم و دستگاه "مسلمانان سابق" در لندن و کلن تظاهرات چند ده نفری

خویش را در زمان تجاوز به ایران برگزار کند. کسی از برگزاری این تظاهرات مسخره ممانعت نخواهد کرد. خوب است آنها تصمیم به شرکت در تظاهرات خویش را به صورت دموکراتیک و داوطلبانه به عهده دآوری مردم بگذارند و از خرابکاری در جنبش واقعی و جهانی ضد جنگ دست بردارند. خلق ایران و حزب ما مسلماً تنها برای آنها احساس تنفر و انزجار خواهد داشت و از افشاء این دارو دسته های حرف مفت زن و پوچ پرداز و بزدل سیاسی باز نخواهد ایستاد. جنبش ضد جنگ جهانی از مواضع ایرانیان انقلابی با خبر است و برای خرابکاران در این جبهه تره هم خورد نمی کند. حزب ما طبیعتاً با ایجاد تشکلهای مستقل ضد جنگ و ضد اشغال در ایران و در خارج ایران برای همکاری با جبهه جهانی ضد جنگ موافق است و در این راه نیز فعالیت خواهد کرد.

حزب کار ایران (توفان)

آبان هشتاد و شش

www.toufan.org

toufan@toufan.org